

**Predigt zum Fest der „Himmelfahrt Christi“, 9.5.2024,
Erlöserkirchengemeinde Düsseldorf (SELK),
Pfr. Gerhard Triebe**

Apostelgeschichte 1,3-11:

او در مدت چهل روز پس از مرگ خود، بارها خود را زنده به رسولان ظاهر ساخت و به طرق 3 گوناگون به ایشان ثابت کرد که واقعاً زنده شده است. در این فرصتها، او درباره ملکوت خدا با ایشان سخن میگفت. 4 در یکی از این دیدارها بود که عیسی به ایشان گفت: «از شهر اورشلیم بیرون نروید بلکه منتظر روحالقدس باشید زیرا او همان هدیه‌ای است که پدرم وعده‌اش را داده و من نیز دربارهاش با شما سخن گفتم. 5 «یحیی شما را با آب تعمید داد ولی تا چند روز دیگر شما با روحالقدس تعمید خواهید یافت»

هنگامی که عیسی با شاگردان بود آنان از او پرسیدند: «خداوند، آیا در همین زمان است که حکومت 6 از دست رفته اسرائیل را باز برقرار خواهی کرد؟» 7 جواب داد: «این زمانها را پدرم خدا تعیین میکند و دانستن آنها کار شما نیست. 8 ولی آنچه لازم است بدانید این است که وقتی روحالقدس بر شما نازل شود، قدرت خواهید یافت تا در "اورشلیم"، در سراسر "یهودیه"، "سامره"، و تا دورترین نقطه دنیا، درباره من شهادت دهید.» 9 پس از آنکه عیسی این سخنان را به پایان رساند، در مقابل چشمان ایشان به سوی آسمان بالا رفت و در ابری ناپدید گشت. 10 ایشان هنوز به آسمان خیره بودند که ناگهان متوجه شدند دو مرد سفیدپوش در میانشان ایستاده‌اند. 11 ایشان گفتند: «ای مردان جلیلی، چرا اینجا ایستاده‌اید «و به آسمان خیره شده‌اید؟ عیسی به آسمان رفت و همانگونه که رفت، یک روز نیز باز خواهد گشت»

از جماعت عزیز، یک ماه پیش از اسقف ما خواسته شد که برای کلیسای ناحیه ما سخنرانی کند با موضوع "چشم انداز من از کلیسای ما در پس زمینه وحدت و قطبی شدن، به ویژه در رابطه با انتصاب زنان". روشن شد که این سؤال که آیا زنان باید در آینده در کلیسای ما منصوب شوند یا نه، فقط یک سؤال الهیات خاص نیست. این سؤال - نه فقط در کلیسای ما، اتفاقاً - در مورد یک محیط اجتماعی که در آن خدا، ایمان و کلیسا به طور فزاینده ای عقب مانده یا حتی مشکوک دیده می شوند. همانطور که اسقف توضیح داد، این همچنین منجر به دو قطبی شدن فزاینده در کلیساها می شود. برخی تأکید می کنند که حتی در مواجهه با بادهای مخالف اجتماعی، اراده خدا، همانطور که در کتاب مقدس و اعترافات کلیسا نشان داده شده است، باید به طور غیرقابل سازش و روشنی نشان داده شود. برای دیگران، در درجه اول این است که ایمان مسیحی را به هموعان خود منتقل کنند به گونه ای که در زندگی روزمره با همه سؤالات و مشکلات آن، حتی در مواجهه با گناه و مرگ، به آنها کمک کند تا بتوانند درک کنند. اعترافی که ما در اینجا داریم با یکدیگر صحبت کرده ایم، برای زندگی و مرگ ما اهمیت اساسی دارد که در مسیح زندگی ای داشته باشیم که از آنجا که از خود خداوند زندگی می آید و بنابراین حتی از مرگ نیز جان سالم به در می برد، واقعاً سزاوار این نام است. نه تنها اینجا در این دنیا

همانطور که می دانید، برای من بسیار مهم است که ما در زمان خود با زندگی اجتماعی خود، با رویدادهای هفتگی خود، و همچنین با خدمات کلیسا زندگی کنیم، به طوری که وقتی مهمانان به ما مراجعه می کنند، این تصور را نداشته باشند که در آن حضور دارند. یک موزه اما در اینجا با افرادی روبرو می شوید که در میانه زندگی هستند و زندگی آنها نیز در بازتاب مشترک و جشن ایمان نقش دارد. و این فقط درباره این سؤال نیست که آیا ما آهنگ های قدیمی یا جدید می خوانیم، آیا از فرمول های سنتی یا مدرن دعا استفاده می کنیم. اگر همه این چیزها در مورد اعتقاد به خدا صرفاً اخبار دیروز است، نه فقط از نظر زبان، بلکه مهمتر از همه از نظر محتوا، پس مهم نیست که چقدر مدرن باشیم، مهم نیست که چقدر از زنگ ها و سوت های معاصر استفاده می کنیم، به سادگی خواهیم بود. نادرست و نادرست ما را چنان مسخره کن که انگار از مد افتاده و دیروز هستیم

پس چه فایده ای دارد که با کسی که برای مدت طولانی مرده است اینقدر برخورد کنیم، همانطور که ما مسیحیان با عیسی می کنیم؟ این دقیقاً همان سوالی بود که لوقا انجیل و اعمال رسولان خود را نوشت. در پاسخ ماجرای معراج را بیان می کند. این پاسخ هنوز هم می تواند به ما کمک کند. زیرا با این کار او مسیحیان زمان خود را نشان می دهد که ناامن شده اند: مسیح فقط شخصی نیست که در آن زمان زندگی می کرده است. بنابراین اجازه ندهید خود را به یک جایگزین نادرست «وفاداری به ایمان یا همگامی با زمان» سوق دهید! به همان اندازه مهم است که عیسی چه گفت و چگونه زندگی کرد

، به همان اندازه که مهم است که از او ببینیم که یک زندگی مطابق خواست خدا چگونه باید باشد □

، به همان اندازه مهم است که می دانیم در عیسی خود خدا به مردم نزدیک بود □

بله، به همان اندازه مهم است که از این واقعیت غافل نشویم که از طریق مرگی که عیسی بر روی صلیب درگذشت، فاصله ما از خدا نیز از بین رفت، و از طریق زندگی جدیدی که عیسی در رستاخیز دریافت کرد، ما نیز از نو زندگی می کنیم. باید

به همان اندازه که همه چیز مهم است، اگر این عیسی زمانی که به جلال خدا می رفت، شروع جدیدی □ نمی کرد، همه چیز به نوعی در گذشته بود. او هنگام خداحافظی به دوستانش می گوید: «تمام اختیارات در آسمان و زمین به من داده شده است... و اینک، من همیشه با شما هستم، حتی تا پایان جهان». و آیا دقیقاً اینطور نیست؟ آیا دقیقاً همانطور که عیسی گفت، از اورشلیم، از طریق یهودیه و سامره تا انتهای زمین اتفاق نیفتاد: از یک فرقه کوچک یهودی که با 11 مرد ساده و حدود صد دوست متزلزل شروع شد - تصور کنید: از گروهی به سختی بزرگتر از جامعه پرستش ما امروز صبح - تا زمانی که لوکاس گزارش های خود را می نویسد، این گروه کوچک قبلاً به یک جنبش جهانی تبدیل شده است

این نشان می دهد که عیسی وعده داده بود: اینکه او با قوت روح خود با قوم خود خواهد بود، که در کلام آنها قدرتی ایجاد می کند که مردم را تغییر می دهد. لوقا دنیای اطراف خود را بسیار نزدیک درک می کند و به هر کجا که نگاه می کند، در پشت چیزها مسیح قیام کرده را می بیند که کار خود را با قدرت خدا انجام می دهد.

انجیل در حال کار بر روی نقش چوبی در کتاب مقدس لوتر مربوط به سال 1534 نشان داده شده است. در سمت چپ جلو می توانید نماد او، گاو نر را ببینید. سهولت و ظروف نقاشی نیز به او اشاره می کند. خودش پشت میز می نشیند با خودکاری در دست مقابل کتابی باز. اما او روی کاغذ مقابلش ثابت نیست. در عوض او به جهان نگاه می کند و مسیح مصلوب را در آن کشف می کند که برای این جهان آنجاست. این هنرمند او را به عنوان لوقا از سال 1534 به تصویر کشیده است، یعنی به عنوان یک بشارت دهنده زمان خود

لوقا 2024: مسیح را می توان در بسیاری از مکان ها در حال کار دید. انتهای زمین حتی دورتر از آن چیزی است که مردم در آن زمان تصور می کردند، و در دورترین گوشه ها مسیح موعظه می شود، وقتی او در کار است، مردم به ایمان می آیند. اگر حتی 300000 نفر به یک زبان صحبت کنند، می توانند کتاب مقدس را به زبان مادری خود بخوانند. در حالی که تعداد مسیحیان در اروپا در حال کاهش است، در سراسر جهان در حال افزایش است - حتی سریعتر از رشد جمعیت جهانی. این کلیسا بیشتر و بیشتر در حال گسترش است، به ویژه در آمریکای لاتین، آفریقا و آسیا. با قدرت خدا، مسیح در کلام شاهدان خود کار می کند. خوب است اگر فراتر از جامعه خود، کلیسای خود، کشورمان نگاه کنیم و متوجه شویم که عیسی اجازه نمی دهد آنطور که بسیاری از مخالفانش دوست دارند در گلوله های شیشه ای تاریخ دفن شود، اما او قدرتمندانه کار می کند - حتی امروز

وظیفه ما این است که شاهد این موضوع باشیم، شاهد این واقعیت باشیم که عیسی به طور مؤثر در جهان حضور دارد. اسقف ما در سخنرانی خود در مورد "گوش دادن به کلام خدا" و "اعتراف" برای غلبه بر

قطبی شدن صحبت کرد. بنابراین، همانطور که می گویم، زندگی ما به عنوان مسیحی و همچنین در کلیسا به خاطر پرورش خاطرات این عیسی نیست که مدت ها پیش می زیست. واقعاً مانند این است که در موزه ای باشید که در آن قطعات قدیمی، جالب، اما اکنون بی فایده به نمایش گذاشته شده است. البته شاهد بودن نمی تواند به این معنا باشد که چون خداوند در عالم اخروی غیرقابل دسترس پنهان است، ما باید جای او را در دنیا بگیریم تا اراده او در دنیا واقع شود. ما به طرز ناامیدانه ای بیش از حد خود را دراز می کنیم. ما فقط می توانستیم زیر این وزن سقوط کنیم. اما ما باید شاهد باشیم و زمانی چنین شاهد خواهیم بود که مسیح زنده نیز با قدرت خود بر ما کار کند

اول از همه، شما حتی به کلمات بزرگ هم نیاز ندارید. اگر جرأت کنیم از طریق رفتار خود، از طریق شیوه تعامل با یکدیگر و با دیگران و همچنین با آنچه که داریم به اطرافیان خود نشان دهیم که تحت فرمانروایی مسیح قیام یافته هستیم، بسیار عالی است. به او اعتماد کنید که قدرت تغییر دهنده و تجدید کنندگی دارد. اما این چیزی نیست که خودمان را مجبور به انجام آن کنیم. در جایی که ما فقط با خود خداوند زنده در ارتباط هستیم، زمانی که در آن زندگی می کنیم باری نمی شود که خدا آن را بر دوش ما می گذارد این یک فرصت است، هدیه ای است که باید از آن استفاده کرد و شکل داد - به عنوان شاهدی برای خداوند که در ما کار می کند

من معتقدم که ما چگونه به این کار نزدیک می شویم و چگونه آن را مدیریت می کنیم بستگی زیادی به انتظارات ما از آینده دارد. ما می توانیم به جهان و خودمان در آن نگاه کنیم و خطوطی را که می بینیم به آینده ترسیم کنیم. بسته به دیدگاه شما، پس از آن ما پیشرفت مداومی در جهت غلبه بر مشکلات جهانی خواهیم داشت یا اوضاع بدتر و بدتر می شود. عیسی به ما قول داد که به این دنیا می آید، که آینده ما آینده اوست. و این بدان معنی است که چیزی جدید، چیزی که به سادگی نمی توان آن را از جهان آنطور که در مقابل چشمان ماست، استنباط کرد، به سراغ ما می آید. همه چیز به همین شکل پیش نمی رود. ایمان و کلیسا در حال تغییر هستند - همیشه بوده اند. اما کسی که به ما و دنیای ما نزدیک می شود کسی نیست جز کسی که با فداکاری خود بر روی صلیب، بر جدایی ما از خدا غلبه کرده و زندگی جدیدی را به روی ما گشوده است، زندگی ای که دیگر تعیین کننده آن نیست. خودپرستی بیرحمانه و تخریب اساس معنوی و طبیعی زندگی ما، زندگی هماهنگ با خدا، با همه خلقت و با خودمان

آیا زیستن به این شکل، زندگی به سوی مسیح آینده معاصر است؟ آیا به موقع است که از صلیب که نشانه اوست زندگی کنیم؟ اگر یکی فقط یک مدینه فاضله و دیگری فقط تاریخ بود، احتمالاً هیچ چیز منسوخ دیگری وجود نداشت. اما وقتی در خودمان کشف می کنیم - برای مثال وقتی بحث می کنیم چگونه می توانیم با چالش های زمانه خود مقابله کنیم - قدرت او، این قدرتی که در ضعیف ها قدرتمند است و همیشه باعث اعتماد ما به او می شود، در می یابیم که این زمان متعلق به اوست. زمان. و برای این زمان مناسب است و واقعاً خوب است که آن را آن گونه شکل دهیم، آن را به عنوان زمان او شکل دهیم: خوب برای ما، خوب برای دنیا و خوب برای او. آمین